

ویژگی شیعیان واقعی؛ قناعت (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ در صفات شیعیان واقعی. قناعت از دیگر نشانه‌های شیعیان واقعی است. برای فهم قناعت باید دو مفهوم اسراف و خرسندی از مصرف بهینه را درک کرد. در اسلام ثروت فراوان نکوهیده نیست، اسراف و تبذیر ناپسند است. فرد باید به قدر نیاز مصرف و از زیاده‌روی در مصرف با هدف لذت‌طلبی اجتناب کند. فرد قانع باید کم مصرف کند و اسراف نکند و از اسراف نکردن دیگران خشنود باشد. از این رو، حرص و طمع همواره با قناعت در تضاد و ناسازگار است. بهترین راهکار برای دستیابی به قناعت، شناخت سیره معصومان و تأسی به آنان است؛ روح تعبد و ولایت‌مداری را باید در خود تقویت کند.

علت توصیه به قناعت در اسلام، این است که انسان اگر همواره در پی تهیه مال و ثروت‌اندوزی باشد، میل سیری‌ناپذیری به لذایذ دنیوی موجب می‌شود همه عمر خود را صرف کسب مال دنیا کند و همیشه هم احساس می‌کند کم است. درحالی‌که هدف خلقت قرب الهی و نیل به سعادت است که نیازهای مادی دنیا مقدمه و ابتدایی‌اند و به طور مستقیم به زندگی ابدی و اخروی مربوط نیستند. توجه به قناعت و استفاده درست از امکانات مادی و اجتناب از اسراف و طمع‌ورزی برای این است که نیروهای ما بیش از اندازه صرف نیازهای مادی نشود و از نیازهای اصیل باز نماییم.

کلیدواژه‌ها: قناعت، اسراف، طمع، اعتدال، صرفه‌جویی.

پرتال جامع علوم انسانی

فراگیرشدن این رفتار کل جامعه و کشور از رونق اقتصادی و پیشرفت علمی و صنعتی محروم می‌ماند. اما امروزه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از پیشرفت علمی و اقتصادی چشم‌پوشد؛ بنابراین ما ناگزیریم که از ارزش‌های دینی صرف‌نظر، و از فرهنگ غرب پیروی کنیم و با الگوبرداری از میانی مادی غرب، زمینه رشد علمی و اقتصادی کشور خود را فراهم آوریم.

چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم، آنچه عده‌ای دنیاطلب و غرب‌زده درباره ناسازگاری میان ارزش‌های دینی، از جمله زهد و قناعت با پیشرفت و رشد اقتصادی و صنعتی بیان می‌کنند، مغالطه‌های بیش نیست. به‌هیچ‌وجه رشد اقتصادی و علمی با کنارنهادن ارزش‌های الهی و دینی تلازم ندارد. در جامعه می‌شود ارزش‌ها را حفظ، و فضیلت‌هایی مانند زهد و قناعت را ترویج کرد و به پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی و حتی به سیادت سیاسی و بین‌المللی نیز دست یافت. فهم این مطلب در گرو آن است که ما به‌درستی زهد و قناعت را تفسیر و تبیین کنیم. به‌هیچ‌وجه مفهوم قناعت، دست‌کشیدن از کار و فعالیت اقتصادی، علمی و صنعتی نیست. همچنین منظور از قناعت، محروم‌بودن از مال دنیا و نعمت‌های مادی نیست، ممکن است انسان فقیر باشد، اما قانع نباشد؛ برعکس ممکن است کسی ثروتمند و در عین حال قانع باشد.

برای دریافتن مفهوم درست قناعت، باید دو مفهوم دیگر را به‌درستی درک کرد: نخست، مفهوم اسراف و ولخرجی است. در اسلام، داشتن ثروت فراوان نکوهیده نیست، آنچه نکوهش شده، اسراف و تبذیر است؛ یعنی فرد باید به‌قدر نیازش مصرف کند و از زیاده‌روی در مصرف با هدف لذت‌طلبی و هوس‌رانی خودداری ورزد. قناعت در مصرف، ارزشی دینی و فضیلتی اخلاقی دانسته می‌شود نه تبلی در تولید و کسب درآمد و خودداری از رشد اقتصادی فرد و جامعه.

مفهوم دوم، خرسندبودن از مصرف بهینه، و به‌اندازه است که جنبه روانی دارد. اگر کسی از اسراف دوری گزیند و کم مصرف کند، اما از این رفتار خرسند نباشد، یعنی از اینکه مانند دیگران ولخرجی و اسراف نمی‌کند و بیشتر از زندگی خود لذت نمی‌برد، ناراحت و ناراضی باشد، و به تعبیر دیگر به‌اجبار از اسراف دوری گزیند و خود به آن راضی نباشد، قناعت ندارد. برای تحقق قناعت، هم انسان باید کم مصرف کند و اسراف نکند و هم از اسراف‌نکردن راضی و خشنود باشد.

امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در ادامه خطبه خویش، قناعت را از دیگر نشانه‌های شیعیان واقعی و مؤمنان راستین می‌داند. این ویژگی و چند نشانه دیگر که پیش‌تر بدان پرداخته شد و در ادامه خطبه نیز حضرت بدان‌ها اشاره می‌کنند، مربوط به اخلاق فردی است که شیعیان واقعی صرف‌نظر از روابط اجتماعی و در ارتباط با خویش و ارتباط با خداوند بدان‌ها متصف هستند. حضرت درباره این نشانه می‌فرماید: «قَائِعَةٌ نَفْسُهُ»؛ انسانی قانع و چشم‌ودل‌سیر است.

مفهوم قناعت و سوء برداشت از آن

مفهوم قناعت، مانند مفهوم زهد و خصلت‌هایی این‌گونه در فرهنگ اسلامی، بخصوص شیعی جایگاه خاصی دارد. در فرهنگ عمومی جامعه اسلامی، قناعت خصلتی ممتاز و پسندیده است و در اشعار و ادبیات، فراوان بدان پرداخته‌اند. در منابع روایی ما و از جمله در کلمات قصار امیرمؤمنان^{علیه السلام} در *نهج البلاغه* و *درر الحکم و درر الکلم* ده‌ها روایت درباره قناعت وارد شده است.

کسانی که با فرهنگ توحیدی و اسلامی بیگانه‌اند، یا از روی عناد و غرض‌ورزی یا به دلیل نفهمیدن ارزش‌های اسلامی و الهی ارزش‌هایی چون زهد و قناعت را نادرست تفسیر کرده‌اند و منظور از آنها را دست‌کشیدن از کار، کوشش و فعالیت‌های فردی و اجتماعی دانسته‌اند و پنداشته‌اند برای داشتن این صفات باید چون مرتاضان از دنیا و جامعه فاصله گرفت. براساس این تفسیر، فرهنگ دینی که زهد و قناعت را می‌ستاید، با تمدن، پیشرفت صنعتی و اقتصادی ناسازگار معرفی می‌شود. حتی برخی روشن‌فکران داخلی در دیدگاه‌های خود بیان کرده‌اند که ما یا باید ارزش‌های دینی را حفظ کنیم و از پیشرفت علمی، صنعتی و اقتصادی چشم‌پوشیم یا در پی پیشرفت اقتصادی، علمی و صنعتی باشیم و از ارزش‌های دینی چشم‌پوشی کنیم. آنها می‌گویند که در فرهنگ ما قناعت و زهد جایگاه ویژه‌ای دارد و در سیره پیامبر و اهل بیت^{علیهم‌السلام} و روایات بر این ارزش‌های دینی پافشاری شده است، در نتیجه اگر کسی به این ارزش‌ها پای‌بند باشد، باید در گوشه‌ای به عبادت بپردازد و به اندک غذایی بسنده کند و در اندیشه تهیة مال و ثروت نباشد، و طبعاً در صد پیشرفت در حوزه علم، صنعت و اقتصاد بر نمی‌آید، و با

راهکارهای اتصاف به خصلت قناعت

الف. تأسی به سیره معصومان

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که ما چگونه می‌توانیم در خود، خصلت اخلاقی قناعت را به‌وجود آوریم؟ برای پاسخ می‌گوییم ما متعبد به احکام شرع هستیم و با دل‌وجان احکام و دستورهای دین را پذیرفته‌ایم و پیشوایان دین را الگوی خود قرار داده‌ایم، در نتیجه هرچه روحیه تعبد به احکام در ما تقویت شود و هر قدر به سیره پیشوایان معصومان^ع بخصوص به زهد و قناعت ایشان تأسی جوییم، قناعت‌ورزیدن برای ما آسان می‌شود. اگر ما با همه وجود به امیرمؤمنان^ع عشق می‌ورزیم و آن حضرت را مقتدا و الگوی خویش می‌دانیم، باید عمل کردن به همه آنچه را آن حضرت پسندیده و شایسته می‌دانستند بر خود لازم بدانیم؛ زیرا لازمه دوستی و محبت به کسی، شباهت یافتن به اوست. آن که اهل بیت^ع را دوست دارد، باید سبک و شیوه زندگی آن بزرگواران را دوست بدارد و بکوشد به خصلت قناعت متصف شود و در زندگی از اسراف و تبذیر خودداری کند. فراموش نمی‌کنم شاگردانی که در درس حضرت امام^ع شرکت می‌کردند ناخودآگاه سعی می‌کردند حتی از شیوه راه رفتن ایشان و روش گرفتن عبا هنگام راه رفتن و وقار ویژه ایشان الگو بگیرند، و برخی که بسیار شدید ایشان را دوست داشتند، می‌کوشیدند به همه رفتارهای ایشان تأسی جویند. حتی برخی افراد شاخص به سبب علاقه فراوانشان به امام از شیوه سخن گفتن ایشان نیز تقلید می‌کردند و اکنون هم عادت دارند شبیه امام سخن بگویند.

این راهکار برای اتصاف به خصلت‌های دینی و اخلاقی، از جمله قناعت برای کسانی آسان می‌باشد که به احکام اسلام تعبد دارند و با همه وجود به سیره پیشوایان معصوم^ع تمسک می‌جویند. با این روش افزون بر آنکه روحیه قناعت در فرد پدید می‌آید، ولایت‌مداری انسان و نیز روحیه تعبد به سنت و سیره معصومان^ع تقویت می‌شود؛ اما اجرای این راهکار برای بیشتر مردم چندان آسان و در دسترس نیست. بیشتر مردم فقط با آگاهی از روایات درباره ستایش قناعت، و قناعت‌ورزیدن پیامبر و ائمه اطهار^ع نمی‌توانند به این فضیلت اخلاقی متصف شوند، و چنان‌که می‌دانیم بسیاری از مردم به همه احکام و آموزه‌های دینی متعبد نیستند و به سیره پیشوایان معصوم^ع در همه ابعاد و مراحل زندگی تأسی نمی‌کنند. بنابراین نمی‌توان آن را راهکار عمومی برای رواج ارزش قناعت در جامعه دانست.

حکمت وجود روش‌های تربیتی گوناگون در اسلام

مراتب ایمان مردم متفاوت است و با توجه به تفاوت مراتب ایمان، میزان پای‌بندی ایشان به اعتقادات و دستورهای دینی نیز متفاوت می‌شود؛ از این رو، قرآن برای هدایت و تربیت مردم، روش‌های تربیتی گوناگونی را بیان کرده، و فقط به یک روش تربیتی، آن هم برای مؤمنان عالی‌مرتب‌ه بسنده نکرده، بلکه در قرآن روش‌ها و راهکارهایی پیشنهاد شده است که افراد در مرتبه پایین ایمان را نیز دربرمی‌گیرد و با آن روش‌ها می‌توان افراد عادی را نیز تربیت و هدایت کرد.

جهاد که عظمت و ارزش والایی در اسلام دارد، در صورتی مقبول و وسیله تعالی و کمال انسان، تقرب به خداوند و دستیابی به عالی‌ترین درجات بهشت می‌شود که برای خداوند و در راه او انجام پذیرد و جهاد برای غیرخدا و برای رسیدن به اغراض و منافع مادی بی‌ارزش است و اگر کسی با این هدف جانفش از دست دهد، جانفش به هدر رفته است و از جهاد بهره‌ای عایدش نمی‌شود. در صدر اسلام، در یکی از جنگ‌های مسلمانان با مشرکان، شخصی الاغش را گم کرد و به جست‌وجوی آن پرداخت تا آنکه آن را در میدان جنگ مسلمانان با مشرکان یافت. او برای به‌دست آوردن الاغش به میدان جنگ وارد، و اتفاقاً کشته شد. یکی از اصحاب به رسول خدا^ص گفت که خوشا به حال آن شخص؛ زیرا در جهاد با دشمن شرکت کرد، شهید شد و به مقامات عالی بهشت رسید. پیامبر^ص فرمودند که چنین نیست. او برای جنگ با مشرکان وارد میدان نشد، بلکه برای گرفتن الاغش به میدان رفت و در واقع وی کشته و شهید راه حمار است؛ از این رو، آن شخص به شهید الحمار معروف شد. در این باره که اگر جهاد، هجرت یا هر فعالیتی برای خداوند انجام پذیرد، ارزشمند و مقبول خداست، روایت معروفی را شیعه و سنی نقل کرده‌اند، رسول خدا^ص فرمودند: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَاجَرْتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا فَهَاجَرْتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰، ص ۲۱۱، ب ۵۳، ح ۳۵)؛ ارزش اعمال به نیت‌هایشان بستگی دارد و هر کس طبق نیت خود پاداش می‌گیرد. هر کس هجرت او برای خدا و رسول^ص باشد، او به خدا و رسول^ص خواهد پیوست و اگر هجرت او برای دنیا باشد، به دنیا خواهد رسید یا اگر هجرت او برای ازدواج است، به مقصود خود می‌رسد و در این صورت هجرت او برای خدا نیست و هجرت او به سوی هدفی است که در نظر دارد.

تضاد دارند تا با زدودن آنها از دل، به صفت قناعت متصف گردیم. درکل، دو صفت حرص و طمع با قناعت تضاد و ناسازگاری دارند. ممکن است این دو صفت در کسی جمع شوند؛ یعنی هم‌زمان کسی به آن دو مبتلا و آلوده شود. حرص، حالت و صفتی نفسانی است که انسان را وامی‌دارد تا آنچه را نیاز ندارد، گردآورد و موجب می‌شود انسان به حد معینی اکتفا نکند. این صفت، نیرومندترین شاخه دوستی دنیا و مشهورترین آن است. فرد حریص از جمع‌آوری ثروت و آنچه به زندگی دنیوی مربوط می‌شود، خسته و سیر نمی‌شود. اگر همه کره زمین را در اختیار او قرار دهند، درصدد تسخیر کرات آسمانی برمی‌آید. طمع نیز عبارت است از چشمداشت به اموال مردم، و این صفت نیز از شاخه‌های دوستی دنیاست. ضد آن، بی‌نیازی از مردم است. انسان قانع کسی است که حرص و طمع نداشته باشد و حتی اگر ثروت فراوان دارد، کم مصرف کند و از اسراف‌نکردن و صرفه‌جویی در مصرف خرسند باشد. بنابراین داشتن ثروت زیاد با قناعت جمع می‌شود و با آن منافاتی ندارد. در مقابل، نداشتن ثروت با قناعت ملازم نیست و ممکن است کسی تهی‌دست و به نان شب محتاج، اما حریص و طماع باشد و قانع نباشد.

راهکار نخست دستیابی به خصلت قناعت، شناخت سیره اهل بیت علیهم‌السلام و سخنان آنان درباره قناعت و تأسی‌جستن به آنهاست. برای شیفتگان و معتقدان به معصومان علیهم‌السلام این راه آسان و میان‌بر است و با پیمودن این راه، افزون بر آنکه روحیه قناعت در مؤمنان پدید می‌آید، روح تعبد و ولایت‌مداری آنان نیز تقویت می‌شود. برای اتصاف به خصلت قناعت، راهکارهای دیگری نیز وجود دارد که کتاب‌های اخلاقی آنها را برشمرده‌اند و حتی در روایاتی، اهل بیت علیهم‌السلام نیز برخی راهکارها را، برای تشویق مردم به قناعت بیان کرده‌اند.

ب. راهکار عرفان‌های شرقی

روش دوم برای دستیابی به قناعت راهکاری است که عرفان‌های شرقی، مانند بودیسم و هندوئیسم معرفی کرده‌اند. در این راهکار آرامش، آسایش و احساس راحتی از ارزش‌های والا معرفی، و گفته شده است که هر قدر تعلق انسان به دنیا کمتر باشد، آسوده‌تر و راحت‌تر است و انسان برای رسیدن به آزادی و راحتی مطلق باید تعلقش را از هر چیز قطع کند؛ یعنی هر قدر انسان به مال و لذت‌های دنیوی تعلق داشته باشد، به همان اندازه آسایش او سلب می‌شود و

در هر صورت انگیزه و نیت، در ارزش عمل نقش اساسی دارد و کسی که جهاد می‌کند، باید نیتش خالص و برای خدا باشد، تا جهاد او در راه خدا، برای خدا و موجب تقربش به خداوند شود. مریانی که مردم را به جهاد تشویق می‌کنند، باید به آنان توصیه کنند که جهادشان باید خالص و برای خدا باشد و به آنها بگویند که اگر با نیت خالص جهاد کردند و کشته شدند، به مقام شهید دست می‌یابند و اگر هدف و نیتشان کسب شهرت، موقعیت و اهداف دنیوی باشد، کارشان بی‌ارزش است و سبب تقرب به خداوند نمی‌شود. در روایات و آیات مربوط به جهاد بر داشتن اخلاص پافشاری شده است، اما در برخی آیات قرآن برای تقویت روحیه مجاهدان و تشویق آنان به شرکت در جهاد، همراه پافشاری بر داشتن اخلاص و نیت الهی، به دستاوردهای مادی جهاد، یعنی به‌دست‌آوردن غنیمت نیز اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۱۸-۲۰)؛ هرآینه خدا از مؤمنان خشنود است، آن‌گاه که با تو در زیر آن درخت [در حدیبه] بیعت می‌کردند، آنچه را در دل‌هایشان بود [از پاک‌ی نیت و وفا] می‌دانست. پس آرامش را بر آنان فرود آورد و به ایشان پیروزی نزدیک را پاداش داد، و نیز غنیمت‌های بسیار که به‌دست می‌آوردند، و خدا، توانای بی‌همتا و دانای باحکمت است. خدا به شما غنیمت‌های بسیار را وعده داده، که به‌دست می‌آوردید، و این یکی را زود به شما ارزانی داشت و دست‌های مردم را از شما بازداشت [تا هم‌پیمانان یهود، بترسند و برای جنگ بیرون نیابند]، و تا نشانه‌هایی برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند.

توجه و ترغیب به انگیزه‌ها و دستاوردهای مادی، همراه تأکید بر نیت و انگیزه الهی در روش‌های تربیتی قرآن و معصومان علیهم‌السلام به این سبب است که همه افراد آن قدر ظرفیت ندارند تا کارهایشان را فقط با انگیزه معنوی و الهی و به‌دور از جنبه مادی انجام دهند و باید با هر کس در حد ظرفیت و درکش سخن گفت و او را به‌سوی صلاح و درستی تشویق کرد.

از این رو، برای اینکه خصلت قناعت را در خود تقویت کنیم و به ملکه قناعت متصف شویم، باید صفاتی را بشناسیم که با قناعت

و در ادبیات ما رواج یافته است. این مکتب اخلاقی به رعایت اعتدال در بهره‌مندی از قوا و تأمین نیازها تأکید دارد و افراط و تفریط در تأمین نیازها و استفاده از قوا را مذموم و نکوهیده، و رعایت حد وسط و اعتدال را مطلوب و ارزشمند می‌داند. مثلاً، باید از افراط در خوردن و پرخوری پرهیز کرد؛ زیرا سبب بیماری و آفت‌های دیگر معنوی و روحی می‌شود. همچنین باید از کم‌خوری نیز دوری کرد؛ زیرا سبب ضعف بدن و از دست دادن توان لازم برای کار و فعالیت می‌شود، بلکه باید به اندازه نیاز، غذا مصرف کرد یا درباره آمیزش و تأمین نیاز جنسی، باید از افراط و زیاده‌روی که باعث ضعف مزاج می‌شود، خودداری ورزید. همچنین از تفریط و خودداری در آمیزش جنسی که سبب ارضانشدن جنسی و توقف تولیدنسل می‌گردد، اجتناب داشت، و مطلوب، رعایت حد وسط و اعتدال در آمیزش و تأمین نیاز جنسی می‌باشد. در این مکتب اخلاقی، شجاعت صفتی مطلوب و حد وسط بین تهور و جبن است. بیشتر کتاب‌های اخلاقی ما، نظیر *جامع السعادات* و *معراج السعاده* در معرفی فضایل و ردائل اخلاقی، براساس همین مکتب اخلاقی سامان یافته‌اند و ملاک مطلوبیت و ارزشمندی صفات و خصایص اخلاقی در آنها اعتدال و حد وسط می‌باشد. البته گاهی از معیارهای اخلاقی این مکتب اخلاقی سوء برداشت‌هایی شده است و با این پندار غلط که منظور از افراط و تفریط جنبه کمی آنهاست، تصور شده، منظور از اعتدال و حد وسط رعایت اعتدال و حد وسط کمی در خصایص اخلاقی و بهره‌مندی از قوا و نیازمندی‌هاست.

در مکتب اخلاقی ارسطویی دلیل رعایت حد وسط و اعتدال، اندراج آن در آراء محموده است که عقل سلیم همه انسان آن را پذیرفته، و حفظ نظام و بقای نوع انسان بر رعایت آنها مبتنی شده است. در منطق، آراء محموده از اقسام مشهورات و یکی از مقدمات قیاس غیربرهانی، مانند جدل معرفی، و نیکویی عدل و بدی ظلم از زمره مصادیق آن ذکر شده است. براین اساس، مبنای پذیرش ارزش‌های اخلاقی، اندراج آنها در آراء محموده است؛ مثلاً عدالت، خوب است یا راستگویی خوب است؛ زیرا از آراء محموده است که عقل همه انسان‌ها بر نیکویی آن گواه می‌باشد. همچنین قناعت ریشه در آراء محموده دارد که همه عقلا بر خوب بودن آن اتفاق دارند و از این نظر همگان انسان قانع را می‌ستایند و با دیده تکریم به او می‌نگرند و انسان طمع‌کار و حریص را نکوهش می‌کنند و با دیده

احساس ناراحتی می‌کند. انسان آزاد و راحت کسی است که فقط به فکر زنده ماندن باشد و روشی بیابد که با قطع تعلق و تأمین کمترین نیازها به زندگی خود ادامه دهد و در عین حال مجبور نباشد خودش را به زحمت افکند و به مال کسی طمع ورزد و از دیگران کمک بخواهد. این مسئله، روح و خمیرمایه عرفان‌های شرقی است و براساس آن فلسفه خود را پی‌ریزی کرده‌اند. البته این طرز تفکر در ادبیات ما نیز کمابیش انعکاس یافته است و بسیاری از متون ادبی و اشعار، برای رسیدن به آسایش و آزادی، ما را به نفی تعلق به زن، فرزند، مال و مقام دعوت کرده‌اند.

رواج این مکتب و منطق در کشورهای شرق آسیا، سبب شده است که مردم آن کشورها، بخصوص مردم هندوستان قانع باشند. این روحیه به صورت گسترده میان مردم هندوستان رواج دارد، از این رو، آنان با فقر و درآمد اندک می‌سازند و شکوه نمی‌کنند. در هندوستان برخی مردم که با دوچرخه یا سه‌چرخه‌های خود باربری و مسافرکشی می‌کنند، پس از کسب درآمد، به اندازه مخارج یک روزشان، از کار دست می‌کشند و دیگر حاضر نمی‌شوند کار کنند. اگر به آنان گفته شود که هنوز روز است و فرصت برای کار باقی است و با خواهش و التماس از آنان خواسته شود که بار یا مسافری را به مقصد برسانند، خواهند گفت که ما به اندازه نیازمان کار کردیم. آنان بسیار پرتحمل و صبورند و به آسانی کارهای پرزحمت را انجام می‌دهند و بسیار کم‌توقع‌اند و زندگی ساده‌ای دارند.

این منطق و راهکار، یعنی راهکار مبتنی بر نفی تعلق، در فلسفه یونان نیز توصیه شده است. این داستان درباره یکی از فلاسفه معروف یونان معروف و مشهور است که وی در ظرفی به شکل خم زندگی می‌کرده. روزی اسکندر مقدونی از کنار او می‌گذرد و تا چشمش به آن فیلسوف می‌افتد، به او می‌گوید که از من چیزی بخواه، آن فیلسوف از او می‌خواهد که کنار برود تا آفتاب به او بتابد! و جز این از اسکندر خواسته‌ای نداشت!

ج. اعتدال در منظر مکتب اخلاقی ارسطویی

راهکار سوم، برگرفته از مکتبی است که سعادت انسان را در داشتن اعتدال می‌داند و این مکتب و منطق در حوزه فلسفه یونان و به وسیله ارسطو تدوین شد، و خاستگاه مکاتب اخلاقی دیگر نیز شد و بسیاری از عالمان اخلاق در حوزه تفکر اسلامی به آن توجه کرده‌اند

آخرت کیفر و عذاب ببینیم، باید با وجود محدودیت‌ها به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که پرداختن به کار یا برآوردن نیازها ما را از امور مهم‌تر و مطلوب‌تر باز ندارد.

ما در این دنیا نیازها و خواسته‌های متنوعی داریم، ما به هوا نیاز داریم و برای اینکه زنده بمانیم باید هوای لازم و سالم در اختیارمان قرار گیرد. دمای هوا نیز باید معتدل باشد و بیش از حد سرد و گرم نباشد. همچنین ما به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و صدها وسیله دیگر نیازمندیم. برخی از این نیازها طبیعی‌اند و خودبه‌خود در ما ظهور می‌یابند و وقتی برجسته می‌شوند، چنان ما را در تنگنا می‌گذارند که ما ناگزیریم آنها را تأمین کنیم؛ اما برخی نیازها و خواسته‌های ما متعالی‌اند و با تلاش خودمان شکوفا و بالنده می‌شوند. وجود هوا و اکسیژن برای ما حیاتی است و بدون آن ما زنده نمی‌مانیم، اما نمی‌توانیم به آن بسنده کنیم و از دیگر نیازها چشم‌پوشیم. ما افزون بر هوا و اکسیژن به آب، غذا، علم، قدرت و دیگر نیازهای مادی و احساسات و عواطف نیاز داریم و اگر کسی بگوید که من به هوا اکتفا می‌کنم و درصدد تأمین دیگر نیازها بر نمی‌آیم، احمق و دیوانه است، مگر می‌توان بدون تأمین نیازهای حیاتی و ضروری زنده ماند و خوشبخت شد؟

انسان نیازهای متنوعی دارد و تأمین متعادل همه آنها ضروری است. او برای رسیدن به هدف خلقتش و دستیابی به ارزش‌ها و کمالات، از جمله کمالات روحی و معنوی و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها، باید از همه قوا و ظرفیت‌هایش استفاده، و همه نیازهای خود را تأمین کند و برآوردن نیازی او را از دیگر نیازها باز ندارد. از این رو، کسی که به تحصیل علم می‌پردازد، همراه علم‌آموزی باید به عبادت هم اهمیت بدهد؛ زیرا آن دو برای رسیدن به کمال، یعنی هدف خلقت لازم‌اند. اگر کسی همه وقتش را به تحصیل و مطالعه اختصاص دهد و از عبادت و نیایش غفلت ورزد، به‌خطا رفته است. همچنین اگر کسی بیشتر وقتش را عبادت کند و به تحصیل علم نپردازد، خطا کرده، و باعث شده است که بخشی از ظرفیت وجودی او معطل بماند. کسی که علم می‌آموزد، در کنار آن باید عبادت کند و نیازهای دنیوی‌اش را نیز برآورد. اگر کسی فقط به عبادت بپردازد و در پی علم و آگاهی نباشد، عبادتش چندان منزلت و ارزشی ندارد و انسان را به کمال و تعالی نمی‌رساند. از این رو، رسول خدا ﷺ فرمودند: «يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ. يَا عَلِيُّ، رُكْعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيَهَا الْعَابِدُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲،

اما امروزه، افرادی تقلید از روش بزرگان و تأسی به آنان را بر نمی‌تابند و آنچه در مکتب اخلاقی ارسطویی، اعتدال و حد وسط دانسته شده است نیز برای آنان قانع‌کننده نیست و فقط هرچیزی را می‌پذیرند که با استدلال عقلی اثبات شود. بنابراین هر چیزی که استدلال عقلی نداشته باشد، برای آنان پذیرفتنی نیست. آنان در برابر تحسین رعایت اعتدال و حد وسط در بهره‌مندی از دنیا و مصرف امکانات مادی و روحیه فناعت، این شبهه را مطرح می‌کنند که نمی‌توان مال و ثروت را بد دانست و مال و ثروت، خوب و منشأ خوبی‌هاست و نمی‌توان برای فراهم‌آوردن آن حدی معین کرد و هرقدر مال انسان بیشتر باشد، به خیر و نعمت بیشتری دست یافته است و در استفاده از امکانات مادی نیز نباید فناعت و صرفه‌جویی کرد.

معنای صحیح اعتدال

برای اثبات حسن و نیکویی اعتدال و رعایت حد وسط می‌توان دلیلی عقلی اقامه کرد: این عالم آکنده از محدودیت‌هاست و در زندگی محدودیت‌های فراوانی فراروی ماست و در دنیا و امور مادی، نامحدود وجود ندارد. خوراک و لباس ما محدود است، توان جسمی و فکری ما نیز محدود است. قدرت، علم و دیگر دارایی‌های ما و آنچه از وجود ما خارج است نیز محدود است. اما چنان‌که از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود، و در جای خودش دلیل عقلی بر آن اقامه شده است، در سرای آخرت این محدودیت‌ها وجود ندارد و آن سرا، هم از نظر زمانی نامحدود و ابدی است و هم از جهات دیگر خداوند می‌فرماید: «وَسَارِعُوا إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۳)؛ بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن [به اندازه] آسمان‌ها و زمین است [و] از بهر پرهیزگاران آماده شده.

«منظور از "عرض بهشت" در آیه شریفه چیزی در مقابل طول آن نیست، بلکه منظور وسعت آن است و این خود، استعمالی است شایع، و کانه تعبیر به عرض، کنایه است از اینکه وسعت آن به قدری است که وهم و خیال بشری نمی‌تواند آن را بسنجد و برایش حدی تصور کند» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۷). در این عالم ما از سوی خدا تکالیفی داریم و به اختیار خود و با عمل به تکالیفمان زمینه بهره‌مندی از پاداش بی‌نهایت آخرت را برای خود فراهم می‌آوریم یا با عصیان و کوتاهی در انجام دادن تکالیف باعث می‌شویم که در

هر راهی به ثروت برسد و حرام و حلال را رعایت نمی‌کند و همچنین از رباخواری و کسب مال نامشروع ابایی ندارد. اگر به او گفته شود رباخواری حرام، و جنگ با خداست، خواهد گفت دیگر وقت این سخنان گذشته است و اقتصاد دنیا با رباخواری عجین شده است و بدون آن پیشرفت مالی و اقتصادی حاصل نمی‌شود. در این صورت طبیعی است که ظرفیت‌های در نظر گرفته شده برای تکامل انسان تحت‌الشعاع دنیا طلبی قرار گیرد و به آنها پرداخته نشود. هدف خلقت انسان و سعادت او، رسیدن به قرب خدا و کسب رضوان الهی است، نه جمع کردن مال. درست است که ما به خوراک، لباس، مسکن و... نیازمندیم، اما اینها نیازهای ابتدایی مایند و این نیازها مستقیم به زندگی ابدی و اخروی ما مرتبط نمی‌شوند. برای تأمین زندگی دنیوی، که مقدمه آخرت است، و داشتن توان سفر به سوی آخرت، ناچاریم این نیازهای مادی را تأمین کنیم، اما چون نیازهای واقعی و اصیل ما، نیازهای معنوی و روحانی هستند، باید فقط در حد ضرورت، نیازهای مادی مان را تأمین کنیم و بیشتر وقت و استعدادمان را برای تأمین نیازهای روحانی و اخروی، تهیه توشه آخرت و زندگی ابدی صرف کنیم. پس امکانات مادی در حد نیاز و ضرورت باید فراهم شوند و اگر کسی به ثروت و مالی دست یافت، آن مال فضیلت و ارزش به حساب نمی‌آید، بلکه وسیله امتحان و آزمایش اوست که آیا از آن مال در راه خدا و برای رسیدن به کمال استفاده می‌کند یا آن را در جهت انحطاط و سقوط به کار می‌گیرد. پس احسانانه است که تهیه مال و ثروت و لذت‌جویی، وجهه همت انسان قرار گیرد و سعادت آخرت فراموش شود.

کسی که به بخشی از نیازهای خود می‌رسد و از پرداختن به نیازهای دیگر خودداری می‌کند، مانند کسی است که با تمرین‌های خاص، برخی اندام‌هایش مثل دماغ یا گوشش را بیش از اندازه رشد دهد و تناسب اندامش از بین برود، در این صورت چهره او زشت و غیرطبیعی خواهد بود. در برخی قبایل آفریقایی، بعضی افراد با آویختن وزنه سنگین به گوش یا لب‌هایشان، باعث می‌شوند که گوششان بیش از اندازه بزرگ شود یا لب‌هایش آویخته باشد. در صورتی که تناسب اندام انسان رعایت شود و اندام‌ها به اندازه و با نسبت معینی رشد کنند، چهره انسان زیبا خواهد بود؛ اما اگر برخی اندام‌های انسان بیش از اندازه بزرگ باشد؛ مثلاً سر انسان بسیار بزرگ، یا یک دستش بزرگ و دست دیگرش کوتاه، یا یک پا بزرگ

ص ۲۵، ب ۸، ح ۸۲؛ ای علی، خواب عالم از عبادت عابد برتر است. ای علی، دو رکعت نماز که عالم به جای می‌آورد، برتر است از هفتاد رکعت نماز که عابد به جای می‌آورد.

در کنار عبادت و درس، انسان باید به دیگر امور زندگی خود نیز رسیدگی کند و اگر کسی وقت خود را تنها برای عبادت و تحصیل علم صرف کند و ازدواج نکند و به کسب معاش نپردازد، بخشی از زندگی او معطل می‌ماند. انسان مجموعه‌ای از نیازهای مادی و معنوی دارد و باید وقت، استعدادها، نیرو و ظرفیت‌های خود را برای تأمین همه آنها صرف کند و ممکن است انسان نتواند برای تأمین آن نیازها و به‌کارگیری آن ظرفیت‌ها تقسیمی صحیح و مناسب داشته باشد یا از ضرورت چنین تقسیمی آگاه نیست. در این صورت دین به او کمک می‌کند که به صورت متعادل از ظرفیت‌ها و استعدادهایش برای تأمین نیازهایش استفاده کند. دین به او می‌آموزد چگونه برنامه‌ریزی کند و با در نظر گرفتن محدودیت‌ها، نیازهایش را برآورد. بر این اساس، تفسیر صحیح اعتدال این است که انسان به گونه‌ای از قوا و استعدادهای خود برای تأمین نیازهایش استفاده کند که استفاده از قوه‌ای او را از استفاده از قوه‌ای کامل‌تر و عالی‌تر بازدارد و تأمین نیازی تزامنی با نیاز نداشته باشد و به صورت متعادل و البته با رعایت اولویت نیازها و حفظ مرتبه و درجه هر کدام همه نیازها را تأمین کند. وی نباید در برآوردن قوه‌ای زیاده‌روی و افراط کند تا در نتیجه نتواند از قوا و استعدادهای دیگرش استفاده کند.

قناعت و صرفه‌جویی؛ زمینه‌ساز دستیابی به مقصد حقیقی

علت توصیه به قناعت و اهمیت قانع‌بودن در زندگی این است که اگر انسان فقط در پی تهیه کردن مال و ثروت دنیا بود، میل سیری‌ناپذیری به دنیا و لذت‌های آن در وی پدید می‌آید. از این‌رو، اگر همه عمر خود را صرف کسب مال دنیا کند، همچنان احساس می‌کند کم است. اگر امسال ده میلیون تومان درآمد داشت، می‌کوشد سال دیگر دو برابر درآمد داشته باشد و پیوسته در اندیشه افزودن ثروتش خواهد بود و به گونه‌ای دنیا برایش عزیز و ارزشمند می‌شود و آن را هدفی اصیل می‌شمارد، که اگر همه ثروت دنیا در اختیارش قرار گیرد، می‌کوشد کرات آسمانی را تصاحب کند. چنین کسی که حرص شدید به دنیا دارد و هدف او فقط کسب دنیاست، می‌کوشد از

نیازهای اصیل مهم‌تر بازمانیم. کسی که در خوردن قناعت ندارد، با پرخوری، که یکی از مصادیق اسراف است، بیمار می‌گردد و با رشد نامتعادل و نامتوازن بدنش، از فعالیت و تحرکش کاسته می‌شود. همچنین آرامش روحی او از بین می‌رود؛ به‌علاوه قناعت‌نداشتن در استفاده از امکانات مادی، باعث دل‌بستگی به بخشی از امکانات مادی و به‌هم‌خوردن توازن و تعادل در تأمین همهٔ نیازها می‌شود. کسی می‌تواند به سعادت، کمال و مطلوب حقیقی خویش دست یابد که اعتدال و توازن در بهره‌مندی از ظرفیت‌ها را رعایت کند و در راستای کمال متناسب و متعادل، که در سایهٔ قرب خدا و اطاعت از دستورهای خداوند حاصل می‌شود، درجه و مرتبهٔ نیازها را رعایت کند و ضمن پرداختن به نیازهای غیراصیل مادی و استفادهٔ ضروری از آنها، از نیازهای اصیل و معنوی و در رأس همه، نیاز به قرب الهی غافل نشود و بخش اعظم قوا و استعدادهایش را برای رسیدن به آنها صرف کند.

منابع.....

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعهٔ مدرسین. مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحارالانوار*، تهران، اسلامیه.

و پای دیگر کوچک باشد، افزون بر آنکه قیافهٔ انسان زشت و نامناسب می‌گردد، انسان برای حرکت و انجام‌دادن فعالیت‌های روزمره نیز با مشکلات فراوانی مواجه می‌شود.

همان‌گونه که اندام انسان باید از رشدی متعادل و متناسب برخوردار باشد، روح انسان نیز باید همه‌جانبه، متعادل و متناسب رشد یابد و چنان نباشد که به برخی ابعاد و نیازهای روحی انسان رسیدگی، و از دیگر نیازهای آن غفلت شود؛ زیرا در این صورت همهٔ ظرفیت‌ها و استعدادهای روحی انسان به‌بار نمی‌نشیند و روح انسان به کمال و رشد مناسب دست نمی‌یابد.

اسلام به ما کمک می‌کند که از همهٔ قوا و استعدادهایمان استفاده کنیم و به رشدی هماهنگ و متناسب در همهٔ ابعاد وجودی دست یابیم و در تأمین هر نیازی به حد مطلوب بسنده کنیم و از افراط و تفریط خودداری ورزیم، این معنای اعتدال از نظر اسلام است.

ما برای اینکه بتوانیم همهٔ قوایمان را به‌صورت متعادل و متناسب رشد دهیم، باید برای فعالیت‌هایمان حدی در نظر بگیریم. اگر در یک زمینه بیش از حد فعالیت کنیم، نیرویمان هدر می‌رود و دیگر نمی‌توانیم در زمینه‌های دیگر فعالیت داشته باشیم. همچنین باید میل و علاقه‌مان به نیازمندی‌ها، از حد نگذرد و به دل‌بستگی نینجامد. اگر ما دل‌بستهٔ دنیا شویم و همواره لذت جنسی یا لذت خوردن، ذهنمان را به خود مشغول دارد، از مرتبهٔ انسانیت به حیوانیت تنزل می‌کنیم و اسیر غرایز حیوانی می‌گردیم، آن‌گاه از ابعاد انسانی و نیازهای اصیل خود غافل می‌شویم.

بنابراین توصیه به رعایت قناعت و استفادهٔ درست از امکانات مادی و خودداری از اسراف و طمع‌ورزی، برای این است که نیروهای ما بیش از اندازه صرف نیازهای مادی نشود و از پرداختن به



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی